

شناسایی تقنینی و موردی جرایم علیه بشریت و توسعه ی آن

سید حسین حسینی^۱، مسعود شکاری^۲، امین تاتاری^۳

^۱ دانشیار، دانشکده علوم اداری اقتصادی دانشگاه فردوسی

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد جزا و جرم شناسی، دانشکده علوم اداری اقتصادی دانشگاه فردوسی

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد جزا و جرم شناسی، دانشکده علوم اداری اقتصادی دانشگاه فردوسی

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

مسعود شکاری

masoud.shkire@gmail.com

چکیده

با تغییر الگوهای جرایم در گذر زمان و رشد قوانین همگام با پیشرفت تکنولوژی و قدرتهای سیاسی کلان و خرد در سطح جهان، جنایات علیه بشریت هم تغییر چهره دادند. این جرایم که فقط در زمان جنگ های بین المللی قابلیت بروز داشتند با توسعه ی تقنینی قانونگذار، قابلیت شناسایی آنها هم در زمان جنگ و هم در زمان صلح برای دادگاههای بین المللی میسر شد، سپس کشف و رسیدگی به این جرم در صحنه های تخصصی داخلی و بین المللی اعم از اینکه عامل آن دولت یا نیروهای ضد دولتی باشند نیز گسترش یافت و ابزارهای شکلی و مقدمات رسیدگی به این جرایم از جمله ممنوعیت شمول مرور زمان نسبت به جنایات علیه بشریت و سلب مصونیت عاملان این جرم، و نیز حمایت از بزه دیدگان این گونه جنایات، فارغ از رنگ و نژاد مورد توجه قرار گرفت. اما نقص هایی را هم می شود در این توسعه سازی تقنینی یافت و آن ابزارهای عملی رسیدگی و صدور حکم است که ترس وجود نگرش های سیاسی در قانون نویسی، رویه های قضایی، در آن اجتناب ناپذیر است.

واژگان کلیدی: جنگ های بین المللی، توسعه سازی تقنینی، صدور حکم

مقدمه

با تغییر الگوهای جرایم در گذر زمان و رشد قوانین همگام با پیشرفت تکنولوژی و قدرتهای سیاسی کلان و خرد در سطح جهان، جنایات علیه بشریت هم تغییر چهره دادند. این جرایم که فقط در زمان جنگ های بین المللی قابلیت بروز داشتند با توسعه ی تقنینی قانونگذار، قابلیت شناسایی آنها هم در زمان جنگ و هم در زمان صلح برای دادگاههای بین المللی میسر شد، سپس کشف و رسیدگی به این جرم در صحنه های تخصصی داخلی و بین المللی اعم از اینکه عامل آن دولت یا نیروهای ضد دولتی باشند نیز گسترش یافت و ابزارهای شکلی و مقدمات رسیدگی به این جرایم از جمله ممنوعیت شمول مرور زمان نسبت به جنایات علیه بشریت و سلب مصونیت عاملان این جرم، و نیز حمایت از بزه دیدگان این گونه جنایات، فارغ از رنگ و نژاد مورد توجه قرار گرفت. اما نقص هایی را هم می شود در این توسعه سازی تقنینی یافت و آن ابزارهای عملی رسیدگی و صدور حکم است که ترس وجود نگرش های سیاسی در قانون نویسی، رویه های قضایی، در آن اجتناب ناپذیر است.

جنایت علیه بشریت متأثر از کشتار آرامنه توسط دولت عثمانی می باشد که در اعلامیه ی مشترک انگلستان، فرانسه، روسیه تهیه شد و نام آن را جنایت علیه بشریت و تمدن نامیدند. (۱) در زمان جنگ جهانی دوم، دو جرم به عنوان جنایت علیه صلح و جنایت جنگی خود نمایی می کرد، که با ظهور پدیده ی جنایت علیه بشریت، این جرم در پهنای سایر جرایم مهم بی المللی مشمول صلاحیت و توجه دادگاه نورنبرگ و توکیو قرار گرفت و اما وجه اشتراک آن تاثیر پذیری از واژه ی جنگ بود ولی این وجه اشتراک پایدار نماند و در آخر بروز بالقوه ی این جرم چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح به وسیله ی تصویب کنوانسیون نسل کشی مصوب ۱۹۴۸ شناسایی گردید. قبل از این قانونگذاری ها، قوانین بین المللی دیگری نیز وجود داشت که شدیداً نسبت به این جرم واکنش نشان می داد که از جمله ی آن کنوانسیون عدم اعمال مرور زمان نسبت به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت مصوب ۱۹۶۸ و کنوانسیون آپارتاید ۱۹۷۳ را میتوان نام برد که در انتخاب رویه ی انسانی بدون توجه به انگیزه های نژاد پرستانه ی رایج آن دوره، به دنبال حفظ جان آدمیان بود.

صلاحیت دیوان بین المللی کیفری شامل نسل کشی و جنایات علیه بشریت و جنایت جنگی و تجاوز می گردد. این دیوان تمامی گونه های جرایم شناسایی شده را به جز جنایت تجاوز که متأثر از کارزار قانون گذاری آمریکا علیه دیوان بین المللی کیفری می باشد را تعریف نمود، و همین امر موجب شده است تا ناخواسته بر خلاف اراده ی امضاء کنندگان آن تعقیب جنایت تجاوز تا نیل به تعریفی جامع و مانع معطل بماند.

جنایت جنگی

در اساس نامه ی رم ماده ای به چشم میخورد که با همه ی عظمت شکلی و توصیفی خود که در ۵۰ بند گسترش یافته، هرگز به اهداف خود حتی نزدیک هم نشده است. و این بازماندگی به دلیل وجود ماده ی ۱۲۴ آن است که در حیطه ی اجرایی ماده ی ۱۸ سایه سنگینی انداخته است. زیرا به کشورهای عضو این امتیاز را میدهد که تا هفت سال صلاحیت دیوان را در مورد جنایت جنگی نفی کنند و جالب است بدانید که کشورهایی که کارنامه ی لشگرکشی و توسعه یافتگی سیاسی بیشتری دارند از خلاء این ماده نهایت استفاده ی سوء را بردند.

در میان امضاء کنندگان اولیه ی اساس نامه ی رم عملکرد کشور آمریکا بسیار قابل توجه است، زیرا این کشور توسط دولت وقت خود امضاء اولیه را انجام داد ولی هرگز به تصویب نهایی نرساند و حتی امضاء اولیه ی خود را نیز به هنگام بروز جنگ عراق فسخ کرد و سپس با تصویب مقررات آسیا و قانون ندرکات و اصلاحیه های آن نوعی کاپیتولاسیون بین المللی را به نفع تابعین خود که متهم به جنایات جنگی می شوند ایجاد کرد تا احدی از آنان خطر حربه ی دیوان بین المللی کیفری را احساس نکنند. حتی رسیدگی به اتهامات نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد را نیز در قطعنامه ای که به آن دست یافت در انحصار وزارت دادگستری خود قرارداد. ضمناً در قانون اهاجم لاهه، این کشور صریحاً اقدام نظامی علیه دیوان بین المللی کیفری را در زمانی که مقررات فوق توسط دیوان نقض گردد را پیش بینی نمود. (haugue invasion act)

جنایت تجاوز

تعریفی از واژه ی تجاوز در اساس نامه ی رم یافت نمی شود و در ماده ۳۹ منشور ملل و شناسایی آن با هدف حفظ صلح و امنیت بین المللی از وظایف شورای امنیت سازمان ملل متحد دانسته شده است.

اما نهایتاً شورای امنیت با تشکیل کمیته ای به قانون نامه ی تعریف تجاوز دست یافت که اشعار میدارد: استفاده از زور توسط یک کشور علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشور دیگر یا به طریق دیگری ناسازگار با منشور ملل متحد. مصادیق تجاوز بسیار

متنوع است مانند حمله به یک کشور، انضمام سرزمین کشوری دیگر به خاک خود با توسل به زو، بمباران سرزمین های یک کشور، حمله به نیروی هوایی، دریایی و زمینی یک کشور، محاصره بنادر یک کشور و ...

اما با بررسی موشکافانه ی حقوقی در ما نحن فیه اساس نامه مشکلات عملی اجرای شمول صلاحیت دیوان نسبت به این جرم یافت می شود، و آن طبق مواد ۱۲۱ و ۱۲۳ تشکل کمیسیون است برای تحقق و انضمام این تعاریف به اساس نامه ی رم پس از ۷ سال از لازم الاجرا شدن آن می باشد.

جنایت نسل کشی

پذیرش جرم ژنوسید اجماعی بود که تاریخ تولد و شناسایی این جنایت به صورت قانون کنوانسیون ۹ دسامبر ۱۹۴۸ در مورد پیشگیری و سرکوب جنایت نسل کشی می باشد و همچنین اساس نامه ی محاکم ویژه ی رواندا و یوگوسلاوی نیز دیده می شود ولی تفاوت هایی در نوع شناسایی دیده می شود و آن این است که صلاحیت محاکم ویژه طبق ماده ی ۳۲ کنوانسیون ۱۹۴۸ استنباط و تفسیر میگردد ولی موضوع نسل کشی دیوان آی سی سی محدود به ماده ی دو کنوانسیون مذکور ۱۹۴۸ است.

جنایت علیه بشریت

بزه دیده و شاکی این جنایت به دلیل درجه ی بالای قبح اخلاقی آن، وجدان ساکنین جهانی را به شدت جریحه دار می نماید و از نظر شرح پیشینه و قدمت آن به اندازه ی خود بشریت است چرا که از روزهای نخستین تولد حقوق بین المللی صاحب نظران به مفاهیم بنیادین بشریت که بر رفتار دولت ها، حاکم است اشاره کردند. سابقه ی استفاده جنایت علیه بشریت بر میگردد به بند ۳ ماده ی ۶ این منشور که شامل مواردی از قبیل ریشه کن کردن، به بردگی گرفتن، تبعید یا هر عمل غیر انسانی دیگر که علیه مردم غیر نظامی قبل از جنگ یا در حین جنگ ارتکاب یافته باشد علاوه بر این میتوان گفت که جنایت علیه بشریت در ساختار عرفی جامعه شکل یافته است. که از جمله ی آن میتوان به اساس نامه های دادگاه های عراق، سیرالئون، کامبوج، رواندا، یوگوسلاوی، ترکیه اشاره کرد. در اساس نامه ی رم مقرر شده ای که استثناء اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها به حساب می آید این است که جرایم مشابه نیز به عنوان جنایت علیه بشریت لحاظ شده اند، در حالی که این اصل قانون گذاران را به کیفرهای مقرر برای جرایم مقرر که هم از حیث ارکان و هم از حیث شرایط تشکیل مطرح باشد ملزم می نماید با این رویه ی اتخاذ شده در اساس نامه ی رم قضات توانایی بالایی بر متهمینی که به صورت بالقوه در مضام اتهام قرار میگیرند را دارا هستند.

بر اساس ماده ی ۶ منشور نورنبرگ و دادگاه بین المللی کیفری یوگوسلاوی سابق نوعی احراز ارتباط بین فعل یا ترک فعل ارتكابی که مشمول عنوان جنایت علیه بشریت است را با جنگ و مخاصمه اعم از داخلی و خارجی را ضروری دانسته است و این تدبیر درست در مقابل سیاست انتخابی در اساس نامه ی رم ماده ی ۳ دیوان بین المللی کیفری رواندا می باشد که احراز این نوع ارتباط را لازم ندانسته است اما این گونه استدلال می شود که عمل و تدبیر اتخاذی توسط اساس نامه ی رم با عرف بین المللی انطباق بیشتری دارد. در هر صورت احراز اعمال غیر انسانی و تطبیق آن با مصادیق در هر مورد با رویه ی قضایی و احراز انگیزه و رکن معنوی است که تصمیم متهم را در ارتکاب جنایت ضروری میدانند، (۲) بعد ها رویه ی قضایی بین المللی دستخوش تغییر شد و احراز دو عامل شرط ضروری تعقیب قرار گرفت. یک آنها عمداً به قصد ایجاد رنج یا آسیب شدید انجام گرفته اند ثانیاً این اعمال در قالب یک تعرض گسترده یا سازمان یافته بر ضد مردم عادی و با علم و آگاهی و قصد فعل و نتیجه ارتکاب یابد. سونگا اعلام میدارد که در بیان دیدگاه اساس نامه ی نورنبرگ، جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی همانند دوقلوهای به هم چسبیده فرض می شوند. (۳)

شرط اصلی برای تحقق جنایت علیه بشریت وابسته به احراز ۳ پدیده ی حمله علیه جمعیت غیر نظامی و سازمان یافتگی و گستردگی، و نیز علم به موضوع حمله ضروری تلقی میگردد. این جرم در جریان یک جنگ اعم از داخلی و خارجی توسط نیروهای دولتی و غیر دولتی و شبه نظامی قابل ارتکاب است. تفکیک قتل و اذیت در بین جنایات علیه بشریت، امری معمول است چرا که اساس بند (ج) ماده ۶ منشور نورنبرگ را تشکیل می دهد. پیش نویس مجموعه قواعد ۱۹۹۱ در مقایسه با کیفری یوگوسلاوی سابق، دیوان بین المللی کیفری رواندا و دیوان بین المللی کیفری نیز به همین نحو است و هیچ تمایزی را مطرح نمی کنند. تفکیک قتل و اذیت از جنایات علیه بشریت را می توان در وهله اول با این حقیقت روشن کرد که عنصر معنوی جنایات اذیت و اذیت، مستلزم انگیزه های تبعیض آمیز است و این انگیزه ها در مورد جنایات از نوع قتل ضروری نیستند.

زنای به عنف مشمول عنوان جنایت علیه بشریت است در پاراگراف ۴۹۴ رای آکاسیو زنای به عنف را تحت شرایطی جزء نسل کشی آورده است. در پاراگراف ۴۹۴ رای آمده است که تجاوز به عنف به منظور جلوگیری از زاد و ولد در صورتی که شخص مورد تجاوز از زادن

ممنوع گردد و به همین نحو اعضای گروه در اثر تهدید یا اخافه مجبور به عدم زاد و ولد گردند نیز از مصادیق این اعمال می باشد. (۴) از جمله جنایات علیه بشریت در دهه ۵۰ توسط استالین در شوروی و عراق در حکومت صدام و بوسنی ویتنام الجزایر که متاسفانه عدالت در اکثر آنها رعایت نشده است.

اذیت و آزار از نظر عنصر مادی و معنوی با سایر جرایم متفاوت است، رکن معنوی آزار و اذیتی که از طریق عنصر مادی به منصفه ی ظهور می رسد باید فاقد هر گونه خدشه باشد. و صریحا یا ضمنا با قصد و آگاهی انجام گیرد و ضمنا باید به دلایل و انگیزه ی عادی نژادی و مذهبی، فرهنگی، جنسی توجه کرد تا با ذکر جمیع اوصاف بتواند حربه ی کیفری قانونگذار جهانی را علیه خود متوجه سازد. متهم جرم اذیت و آزار برای اینکه بتواند مجرم محسوب شود، باید یک گروه یا اجتماع را به عنوان هدف انتخاب کند یا باید به دلیل عضویت فرد در آن دسته یا جمعیت اقدام عملیاتی را انجام دهد، در هر حالی رکن تقابل و تبعیض باید احراز گردد.

تا قبل از اراده ی دولت ها که در سال ۱۹۹۸ منعکس شد، کمتر اراده ی جهانی را برای مقابله با جرایم بین المللی شاهد بودیم ولی این بار دولت ها برای نخستین مرتبه جهت بررسی رسمی پیمان رم در کامپالا گردهم آمدند. فرصتی نه برای بررسی پیشرفت شان بلکه برای ساختن آینده بیشتر و فرصتی تا اراده دسته جمعی خود را در مورد این که جنایت علیه بشریت بی پاسخ نخواهد ماند را تقویت نموده و بهتر بتوانند در آینده از جنایت علیه بشریت جلوگیری نمود. یک دهه قبل تعداد کمی می توانستند باور نمایند که دادگاه به گونه ای کامل عملیاتی شود و پرونده مقصران نسل کشی، جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت را در آن سوی گستره جغرافیایی کشورها رسیدگی و آنان را محاکمه نماید. این تحولی عظیم در تاریخ است. عصر قدیمی گریز از مجازات پایان یافته است به جای آن، آهسته اما با اطمینان ما شاهد تولد «عصر پاسخگویی» هستیم. این عصر با دادگاه های ویژه ای آغاز گردید که برای رواندا و یوگسلاوی سابق تشکیل شد. امروز دیوان بین المللی کیفری سنگ بنای نظام رو به رشد عدالت جهانی است که شامل دیوان های بین المللی، دادگاه های مختلط ملی و بین المللی و پیگردهای قانونی محلی می شود. در عین حال دیوان بین المللی کیفری به عنوان آخرین پناهگاه باقی می ماند، تنها زمانی دخالت خواهد کرد که دادگاه های ملی اقدامی نکنند یا نتوانند کاری انجام دهند. (بخشی از سخنان بان کی مون)

جنایت علیه بشریت با مفهوم جنایات جنگی به صورت دقیق قابل تطبیق نیست زیرا جنایت علیه بشریت از طریق دولت علیه اتباع خود هم قابل تصور است اما جنایات جنگی در مستعمرات، کشورها یا طرف های مغبون در صحنه ی تخاصم بین المللی و داخلی صورت میپذیرد که پیشتر توضیح داده شد که این امر خلاف آن چیزی است که در دادگاه نورنبرگ مورد رسیدگی قرار میگیرد.

جنایات علیه بشریت بین دو جنگ جهانی و قبل آن

سابقه ی تجلی اراده ی کشورها در مبارزه با جرایم علیه بشریت در معاهدات بین المللی در قوانین لاهه به پایان قرن ۱۹ و قوانین لاهه ۱۹۰۷-۱۹۵۷ که مربوط به اصطلاح بشری بوده بر میگردد این اولین اقدام در قبل از ظهور منشور نورنبرگ می باشد. سپس در سال ۱۹۱۵ نیز قتل ارامنه توسط عثمانی جرم علیه تمدن بشریت نام گرفت ولی در صلح ورسای چین ابتکاری دیده نمی شود و تنها از عباراتی همچون جرایم علیه قوانین بشری سخن به میان آمد. پس از تاسیس جامعه ی ملل پژوهشی با هدف حمایت از حقوق بشریت طنین انداز شد و سپس تلاشهایی صورت گرفت که از جمله ی آن میتوان اراده ی این جامعه را در انعقاد کنوانسیون منع بردگی در ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۶ بود که بعدها در سیاهچاله ی جرایم ضد بشری شناخته شد. (۵)

جنایت علیه بشریت در بعد از جنگ جهانی دوم

برگزاری دادگاه توکیو و نورنبرگ تنها دادگاههایی نبودند که برای مجازات عاملان رژیم نازی آلمان که مرتکب جرایم حیطة ی صلاحیت این دادگاه می شدند برگزار شد بلکه دادگاههای کوچکتری هم وجود داشتند که در خاک آلمان تشکیل شدند که از جمله ی آن دادگاه ایجاد شده بر اساس قانون شماره ۱۰ شورای کنترل متفقین ۲. دادگاه پزشکان ۳. دادگاه سیاست و برنامه های نژادی آلمان ۴. دادگاه جرایم اقتصادی ۵. دادگاه محاکمات نظامی ۶. دادگاه مربوط به اعضای دولت ۷. دادگاه راشات. (۶)

تعریف شکنجه در قضیه ی آکاسیو

صدمه عمدی درد یا رنج شدید جسمانی یا روانی بر قربانی با هدف تحصیل اطلاعات یا اقرار از وی یا شخص ثالث، تنبیه قربانی یا شخص ثالث، ارباب یا اجبار قربانی یا شخص ثالث یا هر عاملی که مبتنی بر قسمتی از اقسام تبعیضی باشد، توسط یک مقام رسمی یا کسی که با تحریک، رضایت یا تایید و موافقت ضمنی یک مقام رسمی اقدام میکند یا کسی که ماموریت رسمی انجام می دهد، ارتکاب می یابد.

در آکاسیو به منظور حمایت از گروههای هدف (تونس ها) تعاریف رو به گستردگی و توسعه پذیری گذاشت که گروههای مورد حمایت را از قلمرو مضیق به سوی مرزی موسع گسترش داد. برخی عوامل در جریان آکاسیو وجود داشتند که باعث شد دیوان بین المللی کیفری به جهت رفع این موانع که از جمله ی آن سختی احراز عنصر روانی به لحاظ انکار متهم و تعارض شهود را می توان مثال زد به روش های دیگری برای بررسی اوضاع و احوال دیگری روی بیاورند از قبیل تکرار عمل، قومی گرایی، استفاده از گفتار تحریک آمیز نسبت به گروه و ..

پس از کنوانسیون های متعدد و همزمان با سالگرد نسل کشی در ۶ آوریل ۲۰۰۹ تصمیم گرفته شد که با توجه به اوضاع و احوال کلی با مبنا قراردادن مقررات دادگاه رواندا یک وضعیت را مبنا قرار دهند یعنی دیوان آی سی سی نهایتا به رکن روانی، اهداف، انگیزه های نسل کشی توجه می نماید و از طرف دیگر محدود گرداندن مقررات را برای گروهی خاص و تابعیتی معین نفی میکند و مضمون گسترده تری را مورد پذیرش قرار می دهد.

آنچه که در پرونده ی آکاسیو دیده می شد، بر این صورت نبود که متهم صریحا اقرار به اقدام نسل کشی نماید بلکه با توجه به قراین خارجی، گستردگی عمل به صورت ضمنی پرداخته شد. این جریان شبیه پرونده ی سزینیکا بود که به نوعی مفهوم گروه گسترش پیدا کرد و در راستای بررسی بیشتر باید عرضه داشت که آی سی سی گروه را دارای ماهیت پایدار دانسته که عضویت در آن ویژگی هایی دارد، از جمله ی آن که غیر ارادی است و با تولد در آن گروه یا جامعه آغاز می شود.

در مقررات و اسناد بین المللی حداقل تعداد برای تحقق و شمول جرم نسل کشی مقرر نشده است اما دیدیم که در جریان آکاسیو اقدام علیه یک نفر از اعضای یک گروه هم کافی شمرده می شود.

وقتی به تاریخ می نگریم وقایعی نیز وجود دارد که بتوان در حقوق کیفری بین المللی به آن بالید، محاکمه ی مجرمینی که از مرزهای قانون گذاری کیفری در سرزمین یوگوسلاوی و رواندا تخطی ورزیدند و به اعمال ضد بشری پرداختند ولی النهایه در لایحه به زیر چکش عدالت کیفری بین المللی کشیده شدند و از طرفی سلب مسئولیت رییس جمهور صربستان و برداشتن بزرگترین مانع برای برای محاکمه ی وی را باید از این جمله نمونه ها دانست. ولی بازم هر آینه این دادگاه نیز خالی از نقایص و نگرانی های همیشگی نبود از جمله ویژگی هایی که میتوان آن را به عنوان نقص یاد کرد محدودیت آنها به بعد زمان و مکان (رواندا و یوگوسلاوی سابق) از یک سو وموقتی بودن آن از سوی دیگر می باشد. نقص دوم که نگرانی بیشتری را به دنبال دارد رعب سیاسی بودن این دادگاههاست چون تشکیل آنها به دستور و نظارت شورای امنیت سازمان ملل صورت پذیرفت و ممکن است عدالت را به بهایی به نام سیاست مبادله کنند. این نتیجه بزرگ و ماندگار را در پی داشت که یک دادگاه بین المللی جزایی که دایمی باشد و همچنین براساس توافقنامه ای از سوی کشورهای جهان شکل بگیرد که به مرور زمان به ایرادات دیوان کیفری بین المللی نیز خواهیم رسید از جمله اینکه باید توجه داشت که در دیوان یوگوسلاوی و اساسنامه رم تحریک علنی به جرایم علیه بشریت قابل مجازات نیستند.

مفهوم جنایت علیه بشریت توسط کنوانسیون های مختلفی رشد و نمو تقنینی یافت ولی بعد عملی این کنوانسیون ها در سایه ای از ابهام و تاریکی مستغرق است زیرا به لحاظ وجود راهکار مبارزه و محاکمه و وجود جرایم در سطح بین المللی مشمول صلاحیت قوانین فوق الذکر، از سال ۱۹۹۰ هنوز استنادی به عنوان مجازات علیه متهمین صورت نپذیرفته و جایگاه آنها از متهم به مجرم تغییر نیافته است ولی بی تردید باید محاکمه آرف آیشمن در اسرائیل ومحکومیت کموز باری در فرانسه را مورد توجه قرار داد. و در مورد تجاوز جنسی به عنوان یکی از جرایم علیه بشریت می توان به پرونده Akayesu اشاره کرد.[7]

از جهت مطالعه ی جرایم مهلک بین المللی وقوع یافته می توان به دو کشور افغانستان و سوریه اشاره کرد. نسل کشی وسیع عبد الرحمان در هزارجات، سیاه چالهای نادر خان و شکنجه های وحشتناک حفیظ الله امین در زندان کابل تاریخ غمباری را در افغانستان رقم زد.[8] در مارس ۲۰۱۵، سازمان ملل متحد اعلام کرد که در سال ۲۰۱۴ حدود هفتاد و شش هزار تن در جنگ سوریه کشته شدند و به این ترتیب، آمار تلفات این جنگ چهارساله به بالای دویست و بیست هزار نفر رسید که اکثر آنان نیز غیرنظامیان ساکن در مناطق درگیری بوده اند.[9]

به نقل از دیده بان حقوق بشر سوریه، شمار قربانیان درگیری های این کشور بر اساس مستنداتی که این نهاد در اختیار دارد، تا پایان سال ۲۰۱۳ از مرز ۱۲۵ هزار تن گذشته است. بر اساس این گزارش، یک سوم قربانیان یاد شده غیرنظامی بوده اند. از این تعداد ۶ هزار و ۳۶۵ تن کودک و ۴ هزار ۲۶۹ تن زن بوده اند. شمار کشته شدگان مخالف حکومت سوریه ۲۵ هزار ۶۹۹ نفر و کشته شدگان نظامی و شبه نظامیان حامی حکومت ۴۸ هزار و ۸۸۰ نفر ذکر شده است. در گزارش دیده بان حقوق بشر سوریه آمده است که حدود ۳۰۰۰ نفر از قربانیان قابل شناسایی نبوده اند. سرنوشت بیش از ۱۰ هزار تن در زندان های حکومت سوریه و همینطور ۳ هزار سرباز اسیر نیروهای مخالف حکومت روشن نیست. تخمین زده شده است که نزدیک به ۱۹۰ هزار نفر تا پایان ماه اوت ۲۰۱۴ (پایان مرداد ۱۳۹۳) جان خود را از دست داده اند.[10]

گاهی فقدان مبارزات و اقدامات در عرصه ی بین المللی فایده ی عملیاتی بهتری دارند تا در زمان وجود آنان، گاهی انقدر واکنش های بین المللی سخیف است که می شود آن را به نوعی یک چراغ سبز یا تایید عمل در ادامه ی جنایت به حساب آورد. این مسئله زمانی است که شوراهای و کمیسیون ها اضطراری در راه بررسی و موشکافی، جرایم بین المللی تشکیل میشود ولی فقط به صدور بیانیه ای اکتفا میکنند. و این واکنش حتی توان پیش برد افکار عمومی را هم به سوی حقیقت ندارد. این گونه اقدامات سخیف در عرصه ی بین المللی به راحتی قابل دستیابی هستند که به عنوان لکه ی ننگ حقوق کیفری بین المللی شناخته می شوند که از جمله ی آن شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه شماره ۱۹۷۰ را درباره لیبی با اجماع از تصویب گذراند و پس از آن نیز شورای امنیت در خصوص بحران لیبی تشکیل جلسه داد و به صدور بیانیه رئیس شورا اکتفا کرد. در این بیانیه خشونت و استفاده از زور علیه غیرنظامیان محکوم و بر لزوم احترام به حقوق شهروندان لیبی تاکید شده ولی هیچ گونه تهدیدی علیه رژیم لیبی مبنی بر توقف سرکوب مردم به عمل نیامده است. این اقدام شورا یادآور تلخ اولین قطعنامه شورای امنیت بعد از تجاوز صدام علیه ایران در سال ۲۲

بخش ششم: جنایت علیه بشریت در گذر زمان در منطقه خاورمیانه

جایگاه کیفری جنایت علیه بشریت به برکت کنوانسیون هایی که به برکت روشهای جدید ارتکاب این جنایت می پرداخته اندارتقاء یافته اما تا دهه ۱۹۹۰ هیچ یک از محاکم کیفری بین المللی تأسیس شده پس از محاکمات نورنبرگ در این خصوص رأی صادر نکردند با این حال تعقیب جنایت علیه بشریت در محاق کامل فرو نرفت و باید محاکمه آرف آیشمن در اسرائیل و محکومیت کموز باری در فرانسه را مورد توجه قرار داد [و در مورد تجاوز جنسی به عنوان یکی از جرایم علیه بشریت می توان به پرونده Akayesu اشاره کرد. (۱۱)] از جمله جنایات علیه بشریت که در همسایه گی کشور ما به وقوع پیوست به موارد زیر در کشور افغانستان در زمانهای نه چندان دور اشاره کرد، این سرزمین همواره در طول تاریخ خویش شاهد اینگونه جنایات بوده از دوران حاکمیت عبدالرحمن گرفته تا سالهای حکومت کمونیست ها در هزاران انسان قربانی جنایت های ضد بشری حکومت های مستبد قرار گرفته اند. نسل کشی وسیع عبد الرحمان در هزارجات، سیاه چالهای نادر خان و شکنجه های وحشتناک حفیظ الله امین در زندان کابل تاریخ غمباری را در افغانستان رقم زد. (۱۲). در مارس ۲۰۱۵، سازمان ملل متحد اعلام کرد که در سال ۲۰۱۴ حدود هفتاد و شش هزار تن در جنگ سوریه کشته شدند و به این ترتیب، آمار تلفات این جنگ چهارساله به بالای دویست و بیست هزار نفر رسید که اکثر آنان نیز غیرنظامیان ساکن در مناطق درگیری بوده اند. (۱۳)

به نقل از دیده بان حقوق بشر سوریه، شمار قربانیان درگیری های این کشور بر اساس مستنداتی که این نهاد در اختیار دارد، تا پایان سال ۲۰۱۳ از ۱۲۵ هزار تن گذشته است. بر اساس این گزارش، یک سوم قربانیان یاد شده غیرنظامی بوده اند. از این تعداد ۶ هزار و ۳۶۵ تن کودک و ۴ هزار ۲۶۹ تن زن بوده اند. شمار کشته شدگان مخالف حکومت سوریه ۲۵ هزار ۶۹۹ نفر و کشته شدگان نظامی و شبه نظامیان حامی حکومت ۴۸ هزار و ۸۸۰ نفر ذکر شده است. در گزارش دیده بان حقوق بشر سوریه آمده است که حدود ۳۰۰۰ نفر از قربانیان قابل شناسایی نبوده اند. سرنوشت بیش از ۱۰ هزار تن در زندان های حکومت سوریه و همینطور ۳ هزار سرباز اسیر نیروهای مخالف حکومت روشن نیست. تخمین زده شده است که نزدیک به ۱۹۰ هزار نفر تا پایان ماه اوت (۲۰۱۴) پایان مرداد ۱۳۹۳ (جان خود را از دست داده اند) (۱۴)

شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه شماره ۱۹۷۰ را درباره لیبی با اجماع از تصویب گذراند و پس از آن نیز شورای امنیت در خصوص بحران لیبی تشکیل جلسه داد و به صدور بیانیه رئیس شورا اکتفا کرد. در این بیانیه خشونت و استفاده از زور علیه غیرنظامیان که به عنوان یکی از مصادیق بارز جنایت علیه بشریت هست محکوم و بر لزوم احترام به حقوق شهروندان لیبی تاکید شده ولی هیچ گونه تهدیدی علیه رژیم لیبی مبنی بر توقف سرکوب مردم به عمل نیامده است، که می توان این اقدام شورا را یادآور تلخ اولین قطعنامه شورای امنیت بعد از تجاوز صدام علیه کشورمان در سال ۱۳۵۹ دانست.

نتیجه گیری

حقوق بنیادین و کرامت انسانی مبنای شناسایی تقنینی جنایات بشری است. در زمانی که فقط نوای دهشتناک طبل جنگ در تاریخ شنیده می شد (جنگ جهانی اول و دوم) جنایات علیه بشریت تماما متأثر از واژه ی جنگ بودند زیرا یا در جنگ یا به واسطه ی جنگ رخ در نقاب تاریخ می کشیدند اما پس از پایان دوره ی جنگ هر کدام از انواع جنایات بشری بنا به اوضاع و احوال و بدنه ی ساختاری خود پا در عرصه ی تقنین بین المللی گذاشتند و توانایی شناسایی آنها در زمان صلح علاوه بر زمان جنگ نیز برای جامعه ی جهانی میسر شد. سپس واژه ی جنگ به مخاصمات داخلی هم تعمیم داده شد تا جایی که دولت ها نیز علیه مردم خود میتوانستند به عنوان متهم جنایت علیه بشر گردند. سپس مبارزات در راه آیین دادرسی جرایم ضد بشری شکل گرفت که از جمله آنان به پیش بینی ممنوعیت شمول مرور زمان نسبت به جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت در سال ۱۹۶۸ و نیز کنار گذاشتن دیدگاههای مذهبی، سیاسی، رنگ و نژاد و مبنا قراردادن کرامت انسانی در شناسایی جرایم علیه بشریت در کنوانسیون ۱۹۷۳ آپارتاید اشاره کرد.

منابع و مراجع

- [۱] پور بافرانی، حسین، حقوق جزائی بین الملل، انتشارات جنگل، تهران ۱۳۹۱، ص ۲۵۷
- [۲] میر محمد صادقی، حسین، دادگاه کیفری بین الملل، تهران نشر دادگستر، ۱۳۸۸، ص ۱۲۵.
- [۳] ویلیام، ا شبت جراح مقدمه ای بر دیوان کیفری بین المللی، توجه سید باقر میر عباسی و حمید الهوئی نظری، انتشارات جنگل، تهران ۱۳۸۴.
- [۴] برای مطالعه بیشتر رجوع شود به حقوق جزای بین الملل ایرج رضایی نژاد و و مراد باقر زاده کاسمانی، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۹۰.
- [۵] بیک زاده، ابراهیم، بررسی جنایات نسل کشی و جنایات علیه بشریت در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۱ و ۲۲، زمستان ۱۳۷۷.
- [۶] فرانسویون، ژاک، جنایات جنگ و جنایات علیه بشریت، ترجمه دکتر محمد علی اردبیلی، مجله حقوق بین المللی، شماره ۷، زمستان ۱۳۶۵.
- [۷] رجوع شود به پرونده Akayesu در دیوان کیفری بین المللی رواندا و پرونده Furundzija در دیوان کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق بخش ۱۸۵.
- [۸] حقوق بشر در افغانستان، مترجم، حکیمی، اسماعیل، سراج، سال دوم، شماره هفتم، تابستان ۱۳۷۵، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ص ۳۷
- [۹] عبادی، شیرین، حقوق پناهندگان، آیین نامه پناهندگان، تبصره ۵، گنج دانش، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۳، ص ۱۷۰
- [۱۰] جنایت علیه بشریت در حقوق بین الملل معاصر، گرهارد ورله، مترجم امیر ساعد و عدل، مجله حقوقی بین المللی، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری سال ۲۵، شماره ۳۹، ۱۳۸۷، صص ۵۹-۱۰۰.
- [۱۱] رجوع شود به پرونده Akayesu
- [۱۲] حقوق بشر در افغانستان، مترجم، حکیمی، اسماعیل، سراج، سال دوم، شماره هفتم، تابستان ۱۳۷۵، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ص ۱۹۹.
- [۱۳] سازمان ملل در حمایت از مردم سوریه ' شکست خورده است ' بی بی سی فارسی، ۲۱ اسفند ۱۳۹۳.
- [14] <https://diary.thesyriacampaign.org/whats-happening-to-civilians-in-syria>